

نگاهی بدانش نوین «روانشناسی زبان»

و نیز بروایت ویل دورانت مؤلف تاریخ تمدن: نشستن افراد عادی بر تخت شاهنشاه در دوره فرمانفرمائی هخامنشی مجازات مرگ داشت. اگر این روایت درست باشد اهمیت جایگاه بزرگان و نقش آن در حقوق جزا و اخلاق و سنت‌های مردم از ۲۵۰۰ سال پیش تا با امروز نمایان می‌شود.

«رجوع شود به کتاب مشرق‌زمین گاهواره تمدن، تألیف ویل دورانت جلد اول از کتاب بزرگ تاریخ تمدن فصل سیزدهم صفحه ۵۳۳ ترجمه احمد آرام».

چون اشغال جای بزرگان نوعی بی‌اعتنائی و بی‌احترامی تلقی می‌شد و بهمین علت در مورد پادشاه، مرتکب، محکوم بمرگ می‌شد - بعدها بدلیل مجاورت ذهنی، لفظ محل نگذاردن معنای خود را وسعت داده و بهر نوع بی‌احترامی و بی‌حرمتی اطلاق شده است. و چون زندگی اجتماعی امروزی بتدریج قاطعیت رسوم و آداب کهن را متزلزل کرده است، لذا محل نگذاردن در معنای مجازی و دوم خود بیشتر شناخته است تا معنی حقیقی اولیه.

از طرفی بجای خود نشانیدن هم درست بهمان شیوه فوق‌الذکر، معنی خود را وسعت داده است و لزومی ندارد که حتماً در مجلس، کسی را در جای حقیقی خود بنشانند بلکه تنبیه هر نوع متجاوزی که قدم از حد خود بیرون نهاده باشد، بجای خود نشانیدن نامیده می‌شود و در اینجا نیز مانند مثال سابق لفظ و معنی را بطنه منطقی و دیداری و عینی خود را از دست داده‌اند و بصورت قراردادی و غیر منطقی جلوه می‌کنند، زیرا واسطه این اطلاق از میان برخاسته است.

و از همین قبیل اند و اثرهائی مانند روان بمعنی جاری شونده و رونده که امروزه جوهری مجرد و نامادی یعنی روح معنی می‌دهد و یا واژه روح که از ماده روح و ریح بمعنی باد است و یا نفس که بنا بقولی با نفس بمعنی دم‌خویشاوند است و امروزه بعلت عوض شدن اعتقادات مردم در معانی دینی و فلسفی استعمال می‌شوند درحالیکه چه بسا در اعتقادات اولیه اقوام بدوی بواقعیته ساده مانند عملِ تنفس و یا حرکتِ موجود زنده و یا نشو و نما و نظائر اینها اطلاق می‌شده‌اند .

با يك نظر اجمالی بسیر تغییرات معانی واژه‌ها ملاحظه می‌شود که زبان، همواره با تطور فرهنگ و اجتماع، سیری هماهنگ دارد ولی جهت حرکت آن از حالت کنکرت و مادی و دیداری و عینی بسمت آبستره و غیر مادی و ناسدیداری و منتزع است . و این امر نمودار این واقعیت است که فرهنگ بشری نیز از حالت مادی بحالت انتزاعی میل می‌کند . فلسفه و علوم هنگامی در فرهنگ ظاهر می‌شود که اندیشه بحد معینی از انتزاع و تجرد رسیده باشد. لذا زبانهائی که مفاهیم مجردتر و منتزع‌تر بیشتری را شامل‌اند در قلمرو فکر و اندیشه نیز پیشرفت چشمگیرتری را نشان میدهند .

طبقه‌بندی بعضی از ترکیباتی که دارای معانی مجازی و نادیداری‌اند و شکل ترکیبی خاستگاه و منشائی دیداری و عینی را نشان میدهند .

در این فصل می‌خواهم از واژه‌ها و ترکیبهائی نام بیرم که دارای چندین معنی مجازی و فرعی‌اند و ضمناً معنی دیداری و مادی و تجربی اولیه خود را نیز همچنان حفظ کرده‌اند .

اکثر ترکیبات زبان از این نوع‌اند و کمتر اتفاق می‌افتد که واژه‌ئی صد درصد معنی حقیقی و یا صد درصد معنی مجازی داشته باشد. از طرفی همه واژه‌های مذکور در این فصل، در نقطه عطف تحول زبان، از حالت مادی و تجربی به سمت نادیداری و منتزع‌اند . جهت سهولت مطالعه مثالهای این مبحث را بر حسب نوع ترکیب لغوی بگروههائی تقسیم می‌کنیم. ولی منظور از ذکر همه آنها نمایاندن وجود «معانی متعدد حقیقی و مجازی واژه‌ها و ترکیبات مختلف» است. تا بدینوسیله سیر زبان از حالت نامجرد

مادی به نادیداری و مجرد بخوبی نمایانده شود .

الف : واژه‌هایی که از ترکیب الفاظی نظیر: سیاه، سفید، روشن، تاریک و نظایر اینها ساخته شده‌اند .

تقریباً در اکثر زبانها واژه سیاه و یا تاریک و یا تیره، در ترکیباتی داخل می‌شود که معنی آنها یک صفت یا ارزش منفی اخلاقی را نمایش می‌دهد و درست عکس آن در مورد ترکیبات واژه سفید یا روشن است .

در زبان پارسی بعضی از ترکیبات واژه سیاه و تاریک یا تیره چنین است. روسیاه روسیاهی. سیه‌روز، سیه‌روزی، سیاه‌کار، بازار سیاه، سیه‌کاسه «بمعنی خسیس در این شعر خاقانی» دهر سیه کاسه‌ئی است ما همه مهمان او بی نمکی تعبیه است در نمک خوان او و نیز این مصراع از خواجه شیراز

«کان سیه کاسه در آخر بکشد مهمان را»

سیه دل- تاریک دل- تاریک فکر- تیره روان- تیره بخت- تیره روز .

عکس این موضوع در ترکیبات واژه سفید و روشن دیده میشود .

مثال : روشن دل ، روشن فکر ، روشن بین ، روشن گوهر- سپید روز- سپید بخت-

سپید روی .

تبصره روسپی که از رو سپید ساخته شده است استثناست و علت آن اینست که :

در آن طنز و تمسخر نمایان است منظور واضح ، سیاه‌رو و روسیاه بوده منتهمی بتمسخر آنرا روسپید گفته است و بالاخره در تطور بعدی به روسپی تبدیل شده است از طرفی خود واژه‌های روشن و تاریک نیز علاوه بر معانی حقیقی خود معانی مجازی دیگری دارا هستند مثلاً روشن بمعنی واضح و آشکار و ساده در مقابل تاریک بمعنی ناواضح و مبهم و غیر قابل فهم .

ب = واژه‌هایی که در ترکیبات خود دو کلمه راست و کج را دارا هستند و باز دو

ارزش اخلاقی خوب و بد را می‌نمایانند مانند : راه راست - راست گو - راست کردار -

کج اندیش، کج روز، کج دل، کج طبع، کج عمل - از طرفی مفهوم راست خود علاوه بر معنی مستقیم که در مقابل کج قرار گرفته معنی حقیقت و درستی می‌دهد که در برابر دروغ و نادرستی واقع شده‌است. این معنی دوم نیز نسبت بمعنی اولی مجردتر است و در نتیجه نسبت بمعنی اول متأخر می‌باشد.

ج = واژه‌های دیگری مانند: حقیر، پست، فرومایه - گرانمایه و غیره نیز دارای معانی عینی و دیداری و غیرمجرداند مثال :

بزرگ : در دو معنی چیز بزرگ از نظر مقدار و کمیت و انسان بزرگ در مفهوم بزرگی مقام و منزلت مانند «بزرگان» در اغلب آثار سعدی معنی اول دیداری و عینی و معنی دوم نسبت بآن مجردتر است .

کوچک: در دو معنی: کوچکی، کمی، [معنی اولیه دیداری] و انسان بی‌ارزش و حقیر و بی‌مقدار [در معنی دوم که مجردتر است] .

پست: در دو معنی، پایین و یا عمیق‌تر از يك مبدا فرضی، [معنی اول که دیداری است] دوم بمعنی انسان بی‌مقدار و فرومایه و بی‌ارزش [مجردتر است] .
گران مایه: بمعنی سنگین، سنگین سرمایه - پسر مایه [معنی اول] .

با ارزش، مهم، ارجمند و پرارزش [در معنی دوم که مجردتر از اولی است] .
سنگین و وزین: بمعنی نقطه مقابل سبک و کم‌وزن [معنی اول دیداری]، بمعنی انسان موقر و متین و محترم [در معنی دوم که مجردتر از اولی است] .

فرومایه: بمعنی اندک مایه و فقیر [معنی اول] بمعنی پست و بی‌مقدار و بی‌ارزش [معنی دوم] .

درشتی: بمعنی اول در نقطه مقابل ریزی در [معنای دوم] خشونت و پرخاشجوئی [مجردتر و متأخرتر] .

نرمی: بمعنی اول در مقابل زبری در معنی دوم بردباری و حمیل بودن [مجردتر و جدیدتر] .

آلوده : بمعنی اول کثیف و ناپاک در معنی دوم انسان فاسد و آلوده داهمن [مجردتر و زماناً جدیدتر] .

پاک: بمعنی اول تمیز و نظیف و پاکیزه در معنی دوم انسان پاکدامن و بی غل و غش و صادق [نادیداری تر] .

و نیز از این قبیلند ترکیباتی که با دو واژه تنگ و فراخ ساخته شده اند، این دو واژه گرچه نشان دهنده صفت بُعد و مکان هستند و کاملاً دیداری و عینی اند و معذالک در ترکیبات خود مفاهیم مجردتر بوجود آورده اند و از اصل دیداری خود دور گشته اند. مثلاً:

تنگ حوصله بودن

تنگ بودن وقت

تنگ نظری

فراخ حوصله بودن

فراخ دستی

فراخ سخن راندن (کلیله و دمنه)

از طرف خود تنگی و فراخی علاوه بر معانی دیداری و عینی [در مفهوم تنگی و فراخی مکانی که معنی اول آنهاست] بدو معنی خشکسالی و فراوانی نیز آمده است که نسبت بمعنی اول متأخر است مثلاً در این بیت سعدی .

اگر تن پرور است اندر فراخی چو تنگی بینداز سختی بمیرد

۵- ترکیباتی که با نام یکی از حیوانات ساخته شده اند

در این مورد نیز صفات غریزی این حیوانات که مادی و دیداری هستند به بعضی از صفات انسانی که در مقایسه با آنها نادیداری تر و مجردتر اند، نسبت داده شده است و از آن قبیلند مثلاً:

پیل افکن- پیل پیکر- پیل تن- پیل زور- پیل سان- شیرمرد- شیرزن- شیردل-

شیرگیر- شیرافکن- شیر زورگرگ زاده [عاقبت گرگ زاده گرگ شود] [گرگ صفت گرگ

باران دیده‌گرگ و میش [بمعنی سپیده دم و یا هوای تاریک و روشن] پلنگ افکن - پلنگ آسا [پلنگان رها کرده خوی پلنگی - سعدی] روباه‌صفت، روباه‌پیر [جوانان پیل افکن شیرمیر ندانند دستان روباه پیر از سعدی].

اژدهافش، اژدها و سش، اژدها پیکر- اژدها دوش، اژدها کیش، اژدها گیر [همه از فردوسی]. و نیز در واژه‌هایی که معانی متعدد دارند گرچه گاهی این معانی مبهم بسیار نزدیک‌اند ولی باز، در جملات مختلف معانی کم و بیش مختلفی را نمایش می‌دهند. در این مورد نیز بعضی از معانی متأخرترند و بهمان نسبت مجردتر و کلی‌تر، مثلاً ستایش و ستودن هم بمعنی تعریف و تمجید است و هم بمعنی تکریم و بزرگ‌داشت و بالاخره پرستش ستایش‌کنم ایزد پاک را [در معنی بزرگ‌داشت و تکریم و پرستش].

خرد را و جان را که یارد ستود اگر من ستایم که یارد شنود
[در معنی تعریف و تمجید]

و یا مثلاً واژه «ناچیز» در دو معنی «کم و اندک» و «عدم» در این جمله که یزدان و ناچیز چیز آفرید، [یعنی از عدم وجود آفرید] و در این جمله، [مبلغ ناچیزی ذخیره کرده بود (یعنی کم و اندک)]. واژه راه و طریق نیز در ترکیبات مختلف و یا بطور متفرد در معانی متعددی بکار رفته است که یکی دیداری‌تر از سایر معانی است.

مثلاً راه در معنی خیابان و جاده در معنی کاملاً عینی و دیداری کلمه است ولی آیا در این بیت حافظ نیز راه معنی صد درصد عینی و تجربی جاده را میدهد؟
منکه شبها ره تقوی زده‌ام با دف و چنگ

این زمان سر بره آرم چه حکایت باشد؟

یا مثلاً، در ترکیب راه حق و راه درستی منظور، شیوه و روش، و طریقه عمل است. ملاحظه میشود که معنی نسبت به سابق مجردتر شده است و عیناً همانطور است واژه طریق و طریقه و طریقت و نیز واژه‌های مذهب، مسلک که با طریق و طریقت متفق المعنی هستند.

در مذهب طریقت خامی نشان کفر است

آری طریق دولت چالاکی است و چستی
(حافظ)

این مبحث بدرازا کشید ولیکن نشان دادن ریشه‌های مادی واژه‌ها ضرورت داشت اکنون که با ذکر مثالهای عدیده، زمینه برای بذر قوانین کلی آماده‌تر شده است تئوری سابق را دوباره تکرار می‌کنم :

روانشناسی زبان معتقد است که در همه زبانها مفاهیم کنگرت و غیر منتزع و مادی در ابتدا ظاهر شده‌اند. و لیکن بعداً بعلت تطور فرهنگ زنده و سیال بشری و نیز بعلت قوانین مسلم روانشناسی، واژه‌های مادی از حالت عینی و دیداری و نامجرد بسمت معانی و مفاهیم نادیداری و مجرد و منتزع و نامادی حرکت کرده‌اند و بهمان میزان از محسوس دور شده‌اند .

همه این ترکیبات بعلت تأثیر قوانین کلی مجاورت ساخته شده‌اند . زیرا علاوه بر معنی اصلی، معانی فرعی و مجازی متعدد یافت شده‌اند و سپس این معانی فرعی و مجازی در سیر زمان، از معنی مادی و دیداری اولیه فراتر رفته و دورتر شده‌اند . در مراحل بعدی، معنی حقیقی اولیه نیز فراموش شده‌است و معانی مجازی غیر محسوس بنام اسم معنی باقی مانده است .

از طرفی در سیر زمان بنا بر خاصیت کوتاه‌تر شدن واژه‌ها ، بعضی از سیلابها افتاده‌اند و ترکیبات و مجموعه‌ها با از دست دادن چند سیلاب درهم ادغام شده‌اند و بصورت یک واژه ساده و مستقل جلوه‌گر گشته‌اند .

امروزه در اکثر موارد معانی اولیه دیداری موجود نیستند. بلکه معانی فرعی و مجازی باقی مانده‌اند و از طرفی تلفظ قبلی نیز تغییر کرده و کوتاه‌تر شده و باین ترتیب از اسامی ذات اولیه اسامی معنی، متولد شده‌اند، که هم از نظر لفظ وهم از نظر معنی با منشأ خود اختلاف دارند .

طبق این نظر همه اسامی معنی باین ترتیب بوجود آمده‌اند و در آنهایی که هنوز چند معنی مختلف و متعدد وجود دارند معنی مادی و ذاتی قدیمترین معنی است و سایر معانی

به نسبت میزان تجرد و انتزاع، متأخر ترند .

بدین ترتیب گنجینه واژه‌های يك زبان ومعانی موجود در درون فرهنگها بتدریج وسعت می‌یابد و این همان واقعیتی است که من بنام گسترش طولی زبان می‌نامم از طرفی زبان علاوه بر گسترش طولی گسترش دیگری دارد که آنرا گسترش عرض زبان اصطلاح کرده‌ام که از برخورد زبان‌های مختلف با یکدیگر و افزایش حجم واژه‌ها ومعانی بعلت آمیزش فرهنگهای متعدد نتیجه می‌شود. این دو خاصیت گسترش طولی و عرضی زبان مجموعاً خاصیت جنبش و رشد و نمو زبان نامیده شده است و این خاصیت فصل ممیز زبانهای زنده از زبانهای مرده است .